دیدکه درچشم وی میرفت کفت این چیست که درچشم تو میرود کفت وفی شی ودرچشم
چیزیست ازان بیخبر بود عباس کفت که شیخ مرا کفت که هروی زود ویرا بکرما به بر بکرما به
بردم شیخ جامه تن خود بیرون کرد وبکرما به فرستاد چون بیرون آمد جامه شیخ
دروی پوشیده وبخانقاه آمدیم آن شب دعوتی ساختند بشکوه که شیخ ابوالحسین
بخانه وی بسیار بوده بود که هر سال همه مشایخ یکبار بخانه وی آمدندی بمصر
بان دهی ثلث ووی دعوت کردی شیخ کفت باری یکچند بنزدیک من باشد تا بعضی
ازان خدمتها که وی کرده قیام نمایم دیکر روز بامداد عمران پای افزار خواست
شیخ کفت میروی کفت آری شیخ رنجه شد کفت روزی چند اینجا بنشین تا بیاسایی
کفت میروم که من مرد معاشتم مباد اکه مرا در تنعم ببینند نپسندند بروم وکسر
نحنت خود باز نهم تا خود چه شود شیخ عباس کفت که پس ازان وی را بمصر یافتند
درویرانه مرده وموش یک کوش وی بخورده **ابوالحسین مروالرودی رحمه الله**
معرف رود مرو
وی شبلی را دیده بود وکفته که شبلی را پرسیدند که اکرم الاکرمین که بود کفت
آن بود که وقتی کناه کسی را آمرزیده بود هرکز کسی را بآن کناه عذاب نکند که این آن
کناهست که من فلان دوست وبنده را بیامرزیده ام شیخ الاسلام کفت که فرداشاء الله
کرم بکستر ند که کناه اولین وآخرین کم کرد **ابوحامد دوستان رحمه الله** وی بمرو
بوده شیخ الاسلام کفت که من یک تن را دیده ام که وی را دیده بود احمد چشتی
ووقتی دیکر کفتی که احمد چشتی کفت که ابوسعید مالینی کفت واین درستراست

کابوسعید

کابوسعید مالینی ابوحامد را دیده بود از وی پرسیدند که متی تسقط الحشمة
قال اذا قدمت الصحبة سقطت الحشمة شیخ الاسلام کفت که حشمت چیزیست میان
هیبت ووحشت چون صحبت قدیم شود ووحشت برخیزد هیبت بماند شیخ الاسلام
ابوسعید مالینی را دیده بود اما نشناخته بود که طفل بود وکسی تعریف نکرد وهمانا
که آن یک تن را که دیده بود که ابوحامد را دیده بود وی را میکفت شیخ الاسلام کفت
که احمد چشتی کفت که بوحامد دوستان در مرو بر در دکانی بود سقایی آبی بوی
داد ساعتی آب را در دست نکاه داشت سقا کفت ای شیخ چرا نمیخوری کفت مکسی
آب میخورد صبر میکنم تا وی آب بخورد که دوستان او بزحمت چیزی نخورند شیخ
الاسلام کفت که بزحمت خوردن آن بود که چیزی میخوردی وبر دیکری ایثار میکنی
ایثار ظاهر تا وی طیره می بود وآنکه از وی پیشتر خوری آن خود شره بود یا ایثار پنهان
کن یا میانه خور در شرح تعرف مذکورست که تعظیم حق سبحانه وتعالی بر ابوحامد
دوستان چنان غالب شده بود که چون بنماز شدی وکفتی الله بیش از آنکه اکبر
کفتی بیهوش شدی وبیفتادی سالها عمر وی برین کذشت وهم برین وفات کرد
وکویند که وی هرکز جامه نپوشیدی بلکه مریدان جامه دروی پوشیدندی واکر
کسی را بآن حاجت بودی فرصت نکاه داشتی چون پیش وی کسی نبودی جامه
از وی بر کشیدی وپوشانیده وکشنده را نکفتی که چرا چنین میکنی ابوحامد
دوستان با رفیق میرفت در راهی آن رفیق کفت مرا اینجا کسی است تو اینجا باش تا در شوم

وشیخ الاسلام ابوسعید مالینی را دیده بوده
اما نشناخته بود که طفل بود این سخن از برای
تصحیح کلام شیخ الاسلام است قدس سره
احمد چشتی ابوحامد را دیده ودر واقع ندیده
ویرا وحاصل تصحیح آنست که شیخ الاسلام
کفته که من یک تن دیده ام وان در واقع ابوسعید
مالینی بود اما شیخ را نشناسانیده اند که
ابوسعید است ویقین با احمد چشتی از دارئی
کلام شیخ الاسلام است
یعنی در طعام خوردن مزاحم کسی نشوند و زحمت
دو نوع است چنانکه شیخ الاسلام قدس سره
بیان کرده یکی بیشتر از شریک خوردن و
اظهار ایثار کردن بجهة اظهار ایثار کردن موجب
تغیر خاطر شریک کردد وتقاعد وی از طعام
خوردن ومراد بزحمت که در کلام ابوحامد است
قسم اخیراست جه قسم اول ازین
طایفه وجود نکیرد

Copyright © King Saud University